

## عوامل و زمینه های ناپوشیدگی زنان در اندیشه اسلامی

سید رضا موسوی\*

### چکیده

این نوشتار در صدد بررسی «عوامل و زمینه های ناپوشیدگی زنان در اندیشه اسلامی» است که به عامل درونی و شخصیتی همانند بی‌هویتی و بی‌هدفی در زندگی، عزت نفس پایین و احساس کمتری، کمبود عاطفی و یأس از آینده و عامل بیرونی و اجتماعی مانند حقوق محوری، عدم پابندی خانواده‌ها به ارزش‌های دینی، آسفتگی و نابسامانی خانواده و بیکاری ... می‌پردازد. اگر در روابط اجتماعی، معیارهای اخلاقی و عقلانی در پوشش و ارتباط با نامحرم رعایت نشود، امنیت جامعه به طور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. مقاله حاضر به عوامل روانی و شخصیتی و همچنین عوامل اجتماعی تأثیر گذار بر رفتار زنان می‌پردازد. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و استفاده از قرآن کریم و روایات معصومان (ع)، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های موجود در این تحقیق است.

**کلیدواژه‌ها:** جلوه‌نمایی، زنان، شخصیت، اجتماع، اندیشه اسلامی، بی‌هویتی، ارزش، کمبود.

\*عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت-ایران. [www.kani1346@yahoo.com](mailto:www.kani1346@yahoo.com)

## مقدمه

از نگاه قرآن کریم و پیشوایان معصوم (ع)، زندگی یک سیستم به شمار می آید، که اختلال در یک حوزه، تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی شخص را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین اگر در روابط اجتماعی، معیارهای اخلاقی و عقلانی در پوشش و ارتباط با نامحرم رعایت نشود، امنیت جامعه به طور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. این مقاله با عنوان «عوامل و زمینه های جلوه نمایی زنان در اندیشه اسلامی»، در صدد پاسخگویی به سؤالات ذیل است: عوامل و زمینه های شخصیتی بانوان در آشکار نمودن زینت ها و آرایش خود به دیگران چیست؟ و عوامل اجتماعی در بروز پدیده بی حجابی زنان کدام است؟ اهمیت این تحقیق، بدین خاطر است که اگر وضعیت کنونی کشور در زمینه بی حجابی و جلوه گری بانوان اصلاح نشود، زنان و خانواده ها قربانی آسیب های جبران ناپذیری همچون رواج عشق های خیابانی، روابط ناسالم دختر و پسر و طلاق ... خواهند شد. تاکنون کتاب ها و مقالات متعدد و ارزشمندی در زمینه حجاب منتشر شده است که بیشتر در مورد «دفاع از اصالت حجاب، آثار عفاف و حجاب، پیامدهای ابتدال در پوشش، حجاب و آزادی، راه های ترویج فرهنگ عفاف در جامعه، ...» می باشد، اما در زمینه عوامل شخصیتی، روانی، خانوادگی و اجتماعی بی حجابی و جلوه نمایی زنان و دختران آن هم با نگاه جامع و علمی کمتر بحث شده است. این نوشتار با بهره گیری از متون اسلامی و احیاناً از داده های روانشناختی به سؤالات مذکور پاسخ داده است. منظور از «جلوه نمایی»، «خودنمایی کردن، آشکار کردن زینت ها و آرایش خود و نشان دادن آن به دیگران، خودآرایی کردن، اظهار زینت و زیبایی خود به دیگران» می باشد، که این رفتار غیر اخلاقی بانوان، معمولاً با نشان دادن بخشی از اندام شان و یا با پوشش لباس های غیر متعارف و عشوه گری در گفتار صورت می گیرد.

## الف) عوامل روانی و شخصیتی

۱. بی هویتی و بی هدفی در زندگی: انسانی که دارای هویت انسانی و دینی است، از وحدت هدف و رفتار برخوردار بوده و برای رسیدن به آن هدف و پایداری در مسیر حق، از هیچ تلاشی دریغ نمی کند. اما انسانی که خودش را در کمتر از جایگاه انسانی می بیند، بنده خدایان متعددی





خواهد شد که در زندگی از داشتن یک هدف مشخص و انسانی محروم است. (زمر: ۳۹) منظور از هویت، داشتن شناخت واقعی از خود و جامعه است. این تصویر از شناخت واقعی خود، عمدتاً توسط والدین و مربیان ترسیم می شود. به همین علت، برخوردهای پرورشی و تربیتی در مقطع کودکی اهمیت فراوانی دارد. حال اگر هویت یابی، در این دوره با مشکل روبرو شود، فرد با بحران هویت روبرو می شود. در میان انواع هویت، هویت دینی یکی از نیازهای اصیل انسانی به شمار می آید، زیرا خداجویی و گرایش به پرستش از نیازهای فطری اوست. به این معنا که فرد، مستقل از هرگونه یادگیری، در درونش میل به خدایابی و بندگی خدا را احساس می کند. تجلی چنین تمایلی، احساس تعهد در قبال ارزش‌های مکتبی و انجام رفتارهای دینی است و بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و ناسازگارانه نوجوانان را می توان ریشه در بی هویتی آنان تعلیل کرد. مسئولیت‌گریزی، دزدگی و بی تفاوتی، هر کدام از آثار نبود هویت هستند که در عرصه دینی، در قالب بی توجهی به فرمان‌های الهی، بی علاقه‌گی نسبت به ارزش‌ها، اماکن، مراسم و نمادهای دینی بروز می کند. با نگاهی عمیق می توان احساس هویت و بحران هویت دینی را در موقعیت‌های زیر مشاهده کرد:

— اگر انسانی در سه حوزه عقیده، گفتار و عملکرد دینی، منسجم و هماهنگ عمل کند، هویت دینی شکل خواهد گرفت و محصول هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می توان آن را احساس بحران هویت دینی نام نهاد.

— هرگونه افراط و تفریط در سه امر مذکور، انحراف از فطرت دینی و نتیجه اش بحران هویت دینی است. انحراف از فطرت الهی، سبب دوستی با شیطان و فراموشی یاد خداوند می شود و در نتیجه تعادل روانی انسان را برهم می زند و موجبات افسردگی و اضطراب را فراهم می آورد.

— هدف از آفرینش آدمی، خلافت و جانشینی خدا در روی زمین است، یعنی انسان به جایگاهی برسد که مظهر صفات جلال و جمال خداوند بشود، اما اگر آیین خلافت را به دست فراموشی بسپارد و برای خود وجودی مستقل قایل باشد، تصویری دگرگون و غیرواقعی از خود ساخته و نهایتاً به بحران هویت دچار می شود. هویت واقعی انسان به او این احساس

را می دهد که خود را موجودی سراسر فقیر، عین ربط به خالق، سراپا نیاز و مسکنت ببیند. ولی اگر خود را کسی فرض کند که خود واقعی اش نیست، مصداق بارز بحران هویت در او شکل می گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۲۰) از این رو در اندیشه دینی قساوت دل، انعطاف ناپذیری در برابر کلام حق، موعظه ناپذیری و زنگار زدن دل و آنچه را که قرآن کریم با تعابیر مختلف زیر بیان می کند را می توان از علایم بحران هویت دانست:

«رین: کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (مطففین: ۱۴)

«زیغ: فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» (آل عمران: ۷)

«طبع: طَبَعَ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (محمد: ۱۶)

«ختم: خَتَمَ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» (محمد: ۱۶) (متقی فر، ۱۳۸۳: ۱۰)

بنابراین جوانی که خود را بنده خدا نبیند و هویت انسانی اش را درک نکند، چرا برای سلامت خود و جامعه، از لذت های مقطعی و تن دادن به جلوه نمایی فسادانگیز اجتناب ورزد؟ چرا حقوق دیگران را رعایت کند؟ چرا رشوه نگیرد؟ و چرا برای رسیدن به اهداف خود از حربه تخریب، دروغ و رفتارهای غیر انسانی چشم ببوشد؟ بنابراین «تا آن زمان که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویش دگرگون نشده و نقش انسان مجهول مانده و بینش او از این نقش، در حد تنوع، زندگی تکراری مدار بسته، خوشی ها و سرگرمی ها، بازیگر شدن و بازیچه ماندن و تماشاجی بودن خلاصه شده باشد، حجاب هیچ مفهومی نخواهد داشت و چیزی جز نابودی شادی ها، عنوان نخواهد گرفت. آنگاه برای رهایی از آن هزاران عذر خواهی داشت» (پور سید آقایی، ۱۳۸۵: ۲۵) بنابراین افراد بی هویت برای رسیدن به آمال و آرزوهای بلند و دست نیافتنی و مدینه فاضله‌ای که رسانه‌های ملی و یا ماهواره‌ها تبلیغ می کنند، مرتکب جرایم می شوند. گاهی اوقات هم ارتکاب جرایم را تنها به عنوان یک کار تفننی و برای گذران اوقات فراغت می دانند، با اینکه ممکن است در خانه و محیط اطراف خود مشکل حادی هم نداشته باشند، ولی فقط به خاطر اینکه در چند روز زندگی خوش باشند، دست به ارتکاب اعمال خلاف عرف و اجتماع می زنند. گاهی نیز افراد از نعمت خانواده



والدین با محبت برخوردارند، اما به خاطر شکست در تحصیلات و ناتوانی در ادامه تحصیل، تحقیر معلمان و فشارهای بی‌مورد والدین مجبور می‌شوند خود را به گونه‌ای دیگر نشان دهند و این حکایت از میل به استقلال‌طلبی، قدرت‌طلبی و یا عافیت‌طلبی در نوجوانان و جوانان دارد که به دلیل عدم ارضای صحیح آن، دست به ارتکاب اعمال ناشایست می‌زنند. عده‌ای از نوجوانان نیز به دلیل روحیه تنوع‌طلبی و زیاده‌خواهی و عدم تربیت صحیح و عدم هدایت درست این غریزه طبیعی، دست به اعمال خلاف می‌زنند. گاهی هم عده‌ای ممکن است دارای زندگی مرفهی باشند و هیچ‌گونه کمبود مالی و عاطفی نداشته باشند، ولی به دلیل اینکه روحیه فاسدی دارند و بی‌بند و بار و بی‌هویت‌اند و یا هدفی در زندگی ندارند، به بزهکاری میل پیدا می‌کنند. (فولادی، ۱۳۸۴: ۳۸)

۲. عزت نفس پایین و احساس کهنتری: عزت نفس یعنی اینکه فرد برای خود ارزش انسانی قائل باشد و به خود اهمیت بدهد. اما کسانی که دارای عزت نفس پایین هستند، دائماً در معرض این پیام هستند که شکست در تجربه‌ها، به معنای شکست تمام وجود آنهاست و این احساس، زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های غیر منطقی (ناپوشیدگی و خودنمایی برای دختران) برای جبران ضعف‌ها و عقده‌های درونی فراهم می‌کند و به تدریج همه سرمایه‌های خدادادی‌اش را از دست می‌دهد و سبب بروز مشکلاتی در رابطه با دوستان و دیگران می‌شود. امام هادی (ع) فرمود: «هر کس خود را حقیر و پست بشمارد، از شر او در امان نیستی!» (مجلسی، ۱۳۷۳: ۳۰۱/۷۲) یعنی انسانی که از توانایی‌ها و عظمت انسانی‌اش غافل است، به خاطر بحران هویت، هرگز قادر نخواهد بود راه درست زندگی کردن را دریابد و در مقابل «کسی که دارای کرامت نفس باشد (و عظمت وجودی‌اش را درک کند)، شهوات در پیش او بی‌ارزش خواهند بود.» (نهج البلاغه: حکمت ۴۴۹)

۳. کمبود عاطفی: عواطف و احساسات انسان، همیشه نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها دارند. همه دختران و پسران طبیعتاً خواستار محبتند و دوست دارند که دیگران شخصیتشان را به حساب آورند، به آنان اهمیت بدهند، ابراز عشق و علاقه کنند، اما عقل می‌گوید که جوانان

باید این نیاز را در چهارچوب زندگی مشترک و در محیط خانواده ارضا کنند، نه در خیابان؛ چرا که عشق‌های خیابانی (که اغلب زمینه‌اش را خودنمایی و عشوهِ گری در گفتار و پوشش لباس‌های غیر متعارف فراهم می‌سازد)، عشق‌های دروغینی‌اند که برای سودجویی و بهره‌کشی از دیگران، صورت می‌گیرد. متأسفانه کسانی که در محیط خانوادگی، محبت لازم را نچشیده‌اند، بیشتر در معرض این خطرند. «هنوز آدمیان ژرف‌ناکیِ گفتار پیامبر را دریافتند که چرا آن همه بر رعایت حقوق زنان و گرامی‌داشت مقام آنان تأکید می‌ورزید. او می‌دانست زنان به موجب لطافت روحی، شیفته محبت و احترامند و اگر ایمان استواری نداشته باشند، در پی سیراب ساختن حسّ محبت خواهیِ خویش به شیوه‌های ناروا رو خواهند کرد و خود و دیگران را به رنج و مخاطره می‌افکنند» (غلامی، ۱۳۸۴: ۱۶۹ و ۱۷۰). امام صادق (ع) فرمود: «خداوند بنده را به خاطر شدت علاقه‌ای که به فرزندش دارد، مورد ترحم قرار می‌دهد.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶/۵۰) بنابراین عدم ارضای نیاز عاطفی از سوی والدین یا همسران، منشأ بسیاری از جلوه‌گری‌ها و ناپوشیدگی بانوان می‌شود، که گاهی به جلوه‌های نامعمول جنسی منجر می‌شود. «کارن هورنای» می‌نویسد: ارتباط زیادی بین محبت و تمایلات جنسی وجود دارد، مثلاً بسیاری از تمایلات و کشش‌های جنسی، در ابتدا با مهربانی و دوستی صاف و ساده شروع می‌شود، گاهی هم شخص ممکن است دارای تمایلات جنسی باشد ولی خودش آن را با تمایل به مهرورزی اشتباه کند. چنان‌که کشش‌های جنسی هم ممکن است انگیزه احساسات محبت‌آمیز باشد یا کم‌کم مبدل به احساسات محبت‌آمیز شود، پس ارتباط نزدیکی بین تمایلات جنسی و احساسات محبت‌آمیز وجود دارد (هر چند اینها دو نوع احساس متفاوت می‌باشند).

۴. یأس از آینده: «از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.» (یوسف: ۸۷) نوجوان و جوانی که به توانمندی‌هایش اعتماد دارد و برای آینده اش اهداف و آرزوهای بلند، متناسب با استعدادها و علایقش ترسیم کرده است، با امید به آینده‌ای زیبا و درخشان، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد. اما در دنیای یک انسان مأیوس، هیچ تصمیم زیبایی خلق نمی‌شود. انسان مأیوس در دنیایی از حسرت، اندوه، اضطراب،



افسردگی، اعتیاد، تنبلی، احساس فقر و نداری و روابط غیر طبیعی و ناسالم به سر می برد. او خودش را فقیر و حقیر می شمارد. از این رو به لذات آنی و زودگذر (پوشش نامتعارف و جلوه نمایی فسادآور) تن می دهد، در حالیکه خود او اگر لحظه ای عاقلانه بیندیشد و از زندان باورهای غیر منطقی و عواطف و احساسات منفی (یأس، احساس پوچی و نفرت از خود) رها شود، بهتر از دیگران می داند که به کدامین سو در راه است، او دارد با شیطان، دشمن آشکار انسان معامله می کند و هر روز از هویت انسانیش و از خدایی که مهربانترین است فاصله می گیرد.»

۵. ضعف حیا: طریحی می گوید: «حیا عبارت است از انقباض (گرفتگی) و انزوا (دوری گزینی) از کار زشت، به جهت ترس از مذمت مردم» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۱۱۲) و در اصطلاح عبارت است از محصور شدن نفس و انفعال (درماندگی) آن در ارتکاب حرام های شرعی و عقلی و عرفی، به جهت ترس از سرزنش و نکوهش مردم. وقتی از امام صادق (ع) سؤال می شود که مبنای اش در زندگی چیست، به چهار مطلب اشاره می کند که یکی از آنها این است:

«وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ»

«دانستم که خداوند بر من مطلع است پس شرم کردم.»

قرآن مجید هنگام طرح داستان خلوت کردن زلیخا با حضرت یوسف (ع)، در بیان علت امتناع حضرت یوسف (ع) می فرماید:

«لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف: ۲۴)

«و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد، و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد.» امام زین العابدین (ع) در تفسیر «برهان پروردگار» می فرماید: «زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه ای بر روی آن انداخت. یوسف از او پرسید: «برای چه این کار را کردی؟» پاسخ داد: شرم دارم از اینکه این بت، ما را ببیند! در این هنگام یوسف به وی گفت: «آیا تو شرم می کنی از چیزی که نه می شنود و نه می بیند و نه می فهمد و نه می خورد و نه می نوشد؛ ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟!» آنچه باعث حیای زلیخا شد، ناظر بودن بت بود و آنچه مایه شرم حضرت یوسف (ع) شد، این بود

که خداوند، آگاه و ناظر بر اعمال بشر است. امام صادق (ع) نیز با اشاره به نظارت فرشتگان بر اعمال آدمی می‌فرماید: «هر که در خلوت، زمینه گناه برایش فراهم شود و خداوند متعال را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان حیا کند، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد. هر چند به اندازه گناهان جن و انس باشد. (صدوق، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۱۱) بنابراین اسلام منهای حیا، اسلامی کامل اما عربیان و نازیباست. در حقیقت حیا، لباسی است که اسلام عربیان را زیبایی، آراستگی و چشم‌نوازی می‌بخشد. رسول خدا (ص) فرمود: «اسلام عربیان است و حیا لباس آن است.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۶)؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۴۶. امام علی (ع) در این باره فرموده است: «بهترین لباس دین، حیاست.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۲۹۹۷) امام صادق (ع) فرمود: «حیا از ایمان و ایمان در بهشت است.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۰۶) «حیا و ایمان، در یک رشته و همدوش همند، چون یکی برود، دیگری هم خواهد رفت.» (همان) واقعاً اگر دختری، با حیا باشد هرگز خودش را در مقابل صدها چشم که او را برانداز می‌کنند، به نمایشگری نمی‌گذارد. به راستی اگر یک دختر جوان ارزش وجودی اش و هدف از آفرینش خویش را بداند، آیا خود را در معرض نگاه‌های آلوده و مسموم دیگران قرار دهد؟ و یا اگر یک پسر، قدر و قیمت انسانی خود را بداند، آیا هرگز اجازه چشم‌چرانی و امثال آن را به خود می‌دهد؟

ع وجود اندیشه‌های سکولار و فردگرایانه در افراد: اومانیسیم و سکولاریسم، جوهره فرهنگی عصر جدید غرب است. در تفکر اومانیستی، انسان جای خدا می‌نشیند و انسان، محور همه چیز، خالق همه ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر می‌شود. «اومانیسیم یعنی حاکمیت امیال.» از این رو خدایان زر و زور، با استفاده از رسانه‌های مدرن و ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای، فرهنگ ضد انسانی خود را به شدت تبلیغ می‌کنند، تاراه برای گسترش لیبرالیسم جنسی، فردگرایی افراطی، حذف اعتقادات و حیانی هموار شود. به راستی کسی که خدا را فراموش کرده و از فواید دستورات حیات‌بخش اسلام و پوشش اسلامی آگاهی ندارد، از چه نوع پوششی دفاع می‌کند؟ و چرا به جلوه‌گری نپردازد؟ قرآن در باره این افراد می‌فرماید: «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است] بی‌خبرند» (روم: ۷)







۷. بی‌توجهی به زمینه‌های طبیعی میل به تبرج و خودنمایی در زنان: اصولاً نقطه افتراق موضوع حجاب از موضوع روابط دختر و پسر و رفتارهای نامشروع جنسی، که در تحلیل‌ها کمتر به آن توجه می‌شود آنست که بدحجابی بیش از آنکه ناشی از میل به تظاهرات جنسی و جلب جنس مخالف باشد، ناشی از میل به خودنمایی و جلب توجه عموم است. جلوه‌گری زنان در مجالس زنانه نشانگر میل طبیعی زن به تبرج و خودآرایی است که چه بسا پس از ازدواج، تا آستانه چهل سالگی نیز به قوت خود باقی بماند. آموزه‌های دینی نیز نه تنها بر وجود این تمایل در زنان صحنه می‌گذارند، بلکه توصیه‌هایی برای به کارگیری صحیح آن به میان می‌آورد. متأسفانه وجود این میل طبیعی در زنان چنان که شایسته بود، مورد التفات قرار نگرفت و به دلیل غفلت نظام اسلامی و نهادهای دینی از هدایت این استعداد طبیعی، سکان هدایت آن به دست نهادها و شخصیت‌های فاقد صلاحیت افتاد.

۸. کسب موقعیت: برخی از زنان ناپوشیده گمان می‌کنند که با جلوه‌گری و نشان دادن زیبایی‌های تن و آرایش افراطی در جامعه، می‌توانند موقعیتی را کسب کرده و یا دلی را صید کنند و نگاه تحسین برانگیز دیگران را بخرند، اما نمی‌دانند که هیچ مردی، از روی تحسین به آنان نگاه نمی‌کند. مردان ناپاک با نگاه خیره و هوس‌آلود به آنان نگاه کرده و دام فریب برای آنان پهن می‌کنند. (احزاب: ۳۲) و مردان پاک، با دیدن آنان، از گمراهی شان ناراحت و برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر به تکاپو می‌افتند و تمام ناراحتی آنان این است که چرا برخی از دختران و زنان مسلمان خود را ارزان می‌فروشند و هر روز زمینه سقوط خود و جامعه را فراهم می‌کنند؟

۹. ضعف غیرت در مردان: «غیرت، اصطلاحاً به معنای کوشش در محافظت از چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است.» اگر مردانی که زنان و دختران آنها در کوچه پس کوچه‌های شهر مسلمانان به جلوه‌نمایی می‌پردازند، غیرت می‌داشتند ناموس خود را در معرض انواع خطر قرار نمی‌دادند و اوضاع این قدر بحرانی نمی‌شد.

۱۰. از دیگر زمینه‌های گسترش جلوه‌نمایی بانوان و دختران مد‌گرایی و برداشت غلط



از آزادی می باشد.

## ب) عوامل اجتماعی

در بررسی عوامل جلوه‌نمایی زنان و دختران به عنوان یک پدیده اجتماعی، به برخی از زمینه‌های اجتماعی اشاره می‌شود:

۱. حقوق محوری، بدون توجه به اصلاح باورها: «احساسات»، «باورها» و «رفتارها»، سه بعد وجودی انسان‌اند، که دین مدعی هدایت تمامی این ابعاد سه‌گانه به صورت هماهنگ، در راستای نیل به مقام عبودیت است. توجه به اصلاح رفتارها بدون توجه به اصلاح معرفتی و اخلاقی، علاوه بر اینکه بر خلاف شیوه تربیتی اسلام است، فرد را قشری و سطحی پرورش می‌دهد که فاقد فضایل اخلاقی و فرهیختگی است. نتیجه بی‌توجهی به اخلاق و معارف، در حوزه حکومت این است که در موضوعاتی چون حجاب، حکومت بیش از هر چیز خود را موظف به تنظیم قانون و مجازات‌های قانونی بدانند، در حالیکه دستگاه‌های فرهنگ‌ساز، در نظام اسلامی، زمینه‌های ابتدال را ترویج می‌کنند. امام خمینی (ره) پیوسته مردم را به خدا توجه می‌داد که نتیجه آن، میل به ساده‌زیستی، تحقیر شدن طبقه مرفه، شیرین شدن سختی‌ها، میل به تشکیل خانواده، با کمترین هزینه و عدم تمایل عمومی به گناه بود. اما وقتی که رسانه‌ها، جوانان را به لذت‌گرایی دعوت می‌کنند و زمینه محرک‌های جنسی را افزایش می‌دهند، چگونه می‌توان آنان را به زهد دعوت کرد؟ قرآن کریم می‌فرماید: «همانا در هر امتی، پیامبری فرستادیم که (اعلام کند) خدا را بپرستید و از پرستش طاغوت (شیطانی و انسانی) بپرهیزید» (نحل: ۳۶)

۲. عدم پایبندی خانواده‌ها به ارزش‌های دینی: مقصود این است که خانواده‌ها، به ویژه والدین در ارتباط با اعضای خانواده و دیگران، ارزش‌های اخلاقی را رعایت نمی‌کنند. پدر و مادری که در ارتباط‌شان با خدا و دیگران، به ارزش‌های دینی و اخلاقی پایبند نیستند و مرزهای روابط منطقی و شرعی را می‌شکنند و با نامحرمان، بدون رعایت اصول اخلاقی و حجاب مناسب نشست و برخاست می‌کنند، چه انتظاری از فرزندان‌شان می‌رود؟ (مجلسی، ۱۳۷۳:

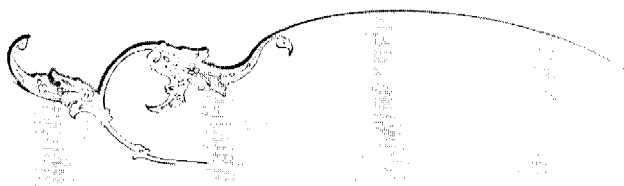


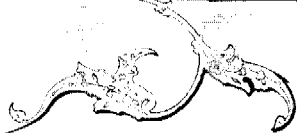
۱۸۶/۶۱) مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد تا زمانی که والدین پایبند به اعتقادات مذهبی خود باشند، خود و فرزندان‌شان به فساد و بزهکاری روی نمی‌آورند. در پژوهشی که توسط مرکز ملی تحقیقات اجتماعی کشور مصر در سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است، ۷۲ درصد نوجوانان بزهکار، که به دلیل سرقت و دزدی توقیف و یا زندانی شده بودند، نماز نمی‌گزارند و ۵۳ درصد آنان در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند. (طالبان، ۱۳۸۰: ۳۸، به نقل از: فولادی، ۱۳۸۴: ۳۹) به هر حال این اندیشه که کاهش ایمان مذهبی یکی از علل عمده افزایش نرخ جرم در جوامع پیشرفته و غربی است، نظری عمومی است. تحقیقات صورت گرفته در کشور ما نیز مؤید همین نظریه است.

۳. آسفتگی و نابسامانی خانواده: خانواده نامتعادل، خانواده ای است که از عهده کارکردها، وظایف و نقش‌های خود بر نمی‌آید و از بیرون یا درون و یا هر دو تهدید می‌شود و به دو قسم کلی تقسیم می‌شوند: الف) خانواده گسیخته؛ ب) خانواده گسسته. در خانواده گسیخته، روابط اعضا از هم پاشیده شده و در مواردی به کلی قطع شده است و در خانواده گسسته، اعضای خانواده در یک خانه و در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ولی از نظر تعامل و ارتباط مناسب با همدیگر، با مشکلات مختلفی مواجه هستند. «خانواده مستبد، خانواده بسیار سهل‌گیر، خانواده متزلزل و خانواده بی‌عاطفه» از جمله مصادیق خانواده گسسته است. (صافی، ۱۳۸۶: ۱۰۱ - ۱۰۶؛ شرفی، ۱۳۸۸: ۳۷ و ۳۸) در این نوع خانواده‌ها روابط میان اعضای خانواده سرد و بی‌روح است، نیازهای عاطفی، احترام و تکریم شخصیت از سوی والدین ارضا نمی‌شود. مدیریت خانواده آشفته دچار تزلزل شده و قدرت تصمیم‌گیری کاهش می‌یابد. ناامیدی بر اعضای خانواده سایه افکنده و روحیه ضعیفی دارند و انگیزه لازم برای تداوم حیات کم‌تر دیده می‌شود. عیب‌جویی، لجبایت و منفی‌گرایی در رفتار اعضای خانواده زیاد مشاهده می‌شود. (همان) از این رو گزارف نیست اگر بگوییم: یکی از عوامل بسیار مهم در بزهکاری و انحرافات اجتماعی نوجوانان و جوانان، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده‌ها، پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند، اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست. در چنین وضعیتی فرزندان به حال خود رها شده، ارتباط آنان

با افراد مختلف بدون هیچ نظارت، ضابطه و قانون خاصی در خانواده صورت می‌گیرد. روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان فراهم می‌کند. در برخی از خانواده‌ها پدر، مادر و یا هر دو، بنا به دلایلی همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و ... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. در این‌گونه خانواده‌ها که با معضل طلاق و جدایی مواجه هستند، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت‌کننده‌ای در جریان زندگی نداشته، در پاره‌ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای موج اجتماع، گرفتار نامالایمات می‌شوند. (عباسی، ۱۳۸۲: ۳۵) بر اساس نتایج یک پژوهش، ۴۷ نفر از جامعه آماری به نحوی از انحا از جمله عوامل کلیدی و مهم بزهکاری خویش را والدین، خانواده، بی‌توجهی، بی‌موالاتی و عدم نظارت آنان دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر از نظر آنان والدین ایشان در بزهکاری‌شان نقش داشته‌اند. (قربان حسینی، ۱۳۷۱: ۳۱) همچنین با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، سارقان عمده عوامل سارق شدن خویش را «بد رفتاری، بد اخلاقی، بی‌تفاوتی، بدزبانی و عدم برآورده شدن انتظارات از سوی همسر، خانواده و والدین» دانسته‌اند. (همان) در یک پژوهش حدود ۶۸ درصد سارقان معتقدند که والدینشان در گرایش آنان به سرقت نقش داشته‌اند. با توجه به همین پژوهش، عدم رضایت از رفتار والدین، تربیت ناصحیح، عدم کنترل و نظارت بر فرزندان، مشکلات عاطفی ناشی از فوت یکی از والدین، بی‌تفاوتی والدین و بی‌سوادی آنان ... جمله‌ای حکایت از عدم امکان و یا عدم کنترل و نظارت فرزندان، توسط والدین داشته و به خاطر اینکه ارتباط صمیمانه والدین با فرزندان در این پژوهش به میزان قابل توجهی کم بوده و والدین نسبت به فرزندان خویش بی‌توجه بوده‌اند، این‌گونه رفتارها موجب سرخوردگی فرزندان شده، زمینه‌ساز بروز مشکلات رفتاری برای آنان شده است. روی‌آوری به سرقت یکی از راه‌های برون‌رفت از نظر جوانان در این پژوهش تلقی شده است. (همان)

۴. شیوه‌های تربیتی نادرست: از عوامل مهم پیدایش بزهکاری، سطح و طبقه اجتماعی و فرهنگی خانواده‌هاست. چنان‌که سطح تحصیلات (بی‌سواد و یا کم‌سواد) اعضای خانواده (سطح پایین، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و





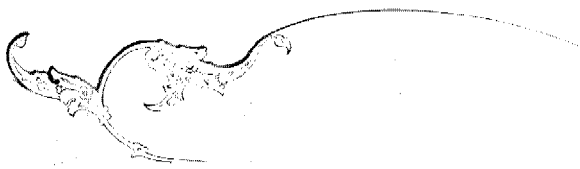
آموزه‌های مذهبی، عدم همنوایی خانواده با هنجارهای رسمی جامعه، هنجارشکنی اعضای خانواده و اشتها به این مسئله، مؤلفه‌هایی هستند که در قالب فقر فرهنگی، باعث انواع بزهکاری در نوجوانان و جوانان می‌شود. بسیاری از والدین آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آنان و دلسردی آنان از زندگی می‌شوند. تبعیض در خانه با روحیه حساس و عزت نفس فرزندان منافات دارد و خسارات جبران‌ناپذیری را بر روح و روان آنان وارد می‌کند و با ایجاد بحران‌های روحی و سرخوردگی، آنان را به سوی عکس‌العمل‌های منفی نظیر سرقت، اعتیاد و فرار از خانه سوق می‌دهد. همان‌گونه که عدم توجه به نیازهای عاطفی فرزندان می‌تواند عامل بروز ناهنجاری‌های رفتاری در فرزندان شود، توجه بیش از حد متعارف و در اختیار قرار دادن امکانات رفاهی زیاد هم می‌تواند زمینه بروز ناهنجاری‌های رفتاری در آنان شود. (همان) زیرا به محض ایجاد مشکلات و بحران‌ها در زندگی و یا در شرایطی که والدین در برابر خواسته‌های افراطی آنان مخالفت می‌ورزند، فرزند به دلیل نیاز شدید عاطفی و عدم درک منطقی شرایط، نازپروری و بی‌تحملی، عصیان و طغیان کرده و همین امر موجب دوری او از والدین و اعضای خانواده می‌شود و سرانجام می‌تواند زمینه ارتکاب انواع جرایم را فراهم کند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: « پدر و مادر عاق فرزند می‌شوند، مانند عاق شدن فرزند از جانب پدر و مادر.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۸/۶) و امام علی (ع) فرمود: «با کوچکترهای خانواده ات مهربان باش و به بزرگترهایشان احترام بگذار.» (مجلسی، ۱۳۷۳: ۱۳۶/۷۵) و نیز فرمود: «مهربانی تو نسبت به فرزندت باید بیشتر از مهربانی او به تو باشد.» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۰/۲۷۲)

۵. بی‌کاری و استفاده نادرست از اوقات فراغت: از دیدگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بی‌کاری یکی از ریشه‌های مهم بزهکاری و کجروی افراد (بی‌حجایی، گسترش روابط دختر و پسر و اعتیاد...) یک جامعه است. بی‌کاری موجب می‌شود که افراد بیکار جذب مراکز تجمع افراد بزهکار شده، به تدریج، به دامان انواع کجروی‌های اجتماعی کشیده شوند. (همان: ۴۰) امام علی (ع) فرمود: «دل بیکار، بدی را جستجو می‌کند و دست بیکار، به سوی



گناه کشیده می شود.» (همان: ۳۰۳) تحقیقات نشان می دهد که بیشتر انحرافات به خصوص در زمینه مسایل جنسی، از فکرهای ناسالم و خیال پردازی هایی که جوانان قبل از خواب رفتن دارند ناشی می شود. امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: «آنکه در گناهان، بسیار اندیشه کند، (این کار) او را به گناه می کشاند.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۲۶۸) بنابراین بیکاری طولانی در سن جوانی، در پدیدار شدن رفتارهای غیر منطقی همچون جلوه گری در کوچه و خیابان و پرسه های ویرانگر دختران نقش دارد که به فرموده امام علی (ع) «بی کاری طولانی، مایه تباهی است.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۹۸) علاوه بر این، چون بی کاری زمینه ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است، افراد با زمینه قبلی و برای کسب درآمد بیشتر دست به سرقت می زنند؛ چرا که فرد به دلیل نداشتن شغل و درآمد ثابت برای تأمین مخارج زندگی مجبور است به هر طریق ممکن زندگی خود را تأمین کند. از نظر چنین فردی، بزهکاری به ظاهر معقول ترین و بهترین این راه است.

ع فقر و معضلات اقتصادی: در میان علل و زمینه های پیدایش بزهکاری و ارتکاب انحرافات اجتماعی همچون انحرافات جنسی و جلوه گری دختران، عامل فقر و مشکلات معیشتی جایگاه ویژه ای دارد و بین فقر و فحشا هم رابطه غیر قابل انکاری وجود دارد. (قرائتی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۳۲) در آیات و روایات از فقر با تعابیری همچون بدی، بلا و بدبختی، شر و زشتی، سختی شدید، ذلت و خذلان و امری بدتر از مرگ یاد شده است. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۷۸-۲۸۸) «تحقیقات نشان می دهد که بین نیازهای مالی و فقر و ارتکاب این جرائم اجتماعی، همبستگی بالایی وجود دارد. (همان: ۹۱۸ - ۹۲۷) ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری خانواده مانند فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل حتی در مقطع متوسطه، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه آنان و... زمینه ساز بروز دل زدگی، سرخوردگی، ناراحتی های روحی، دل مشغولی، افسردگی و انزوای طلبی را در فرزندان فراهم می سازد. از سوی دیگر، امروزه فشارها و مشکلات اقتصادی، احتمال دو شغله بودن یا اشتغال نان آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیر مجاز را افزایش داده است. همین مسئله





منجر به کم توجهی آنان نسبت به نیازهای جوانان، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آنها شده است. در این زمینه، انعکاس شرایط افسانه‌ای برخی زندگی‌ها و نمایش فاصله‌های طبقاتی توسط رسانه‌ها نقش مؤثری در ازدیاد این مشکل دارند. در یک پژوهش صورت گرفته در استان قم در ارتباط با علل و عوامل سرقت در میان جوانان قمی، سارقان مورد مطالعه چنین پاسخ داده‌اند: «اگر شغل مناسبی داشتم»، «اگر از نظر مالی بی‌نیاز بودم» و «اگر مسکن مناسبی داشتم» دست به سرقت نمی‌زدم. از سوی دیگر، بر اساس یافته‌های همین پژوهش، حدود ۴۷ درصد افراد یا بی‌کارند و یا فاقد درآمد و حدود ۶۹ درصد افراد سارق و خانواده‌های ایشان در این پژوهش، زیر خط فقر قرار دارند! در حالیکه، به گزارش بانک جهانی میانگین شهروندان ایرانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) به ۱۶ درصد در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) کاهش یافته است. علاوه بر این، پژوهش‌های نظری نیز مؤید این دیدگاه است که فقر زمینه‌ساز بسیاری از معضلات اجتماعی است. برای نمونه، از نظر «مرتون» هنگامی که افراد نتوانند وسایل لازم را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر در اختیار داشته باشند (و یا جامعه در اختیار ایشان قرار ندهد)، و هدف اصلی فراموش شود، افراد اهداف و آرمان‌های مورد نظر جامعه را نمی‌توانند با پیروی از راه‌های مجاز و نهادی شده تعقیب کنند، از این‌رو دزدی، فریب‌کاری، فساد، رشوه و ارتکاب انواع جرایم در جامعه افزایش می‌یابد. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۰)

۷. وجود دوستان فاسد: نوجوانی فصل‌گرایش به گروه‌های همسال است. وقتی علاقه قلبی میان دو نفر شکل بگیرد، آن دو از حالات یک دیگر تأثیر می‌پذیرند. این تأثیر، ناآگاهانه و تدریجی است و با گذشت زمان بر میزان آن افزوده می‌شود و به هم‌رنگی می‌انجامد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از مصاحبت با مردم فاسد بپرهیز که طبیعتت به طور ناآگاه، ناپاکی و بدی را از طبع او می‌دزدد، در حالیکه تو از آن بی‌خبری» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۰، ج ۱۴۷) در قرآن کریم، از زبان اهل دوزخ می‌خوانیم: «ای کاش من فلانی را | که سبب بدبختی من شد | به دوستی نمی‌گرفتم؛ به راستی او مرا از قرآن پس از آنکه به من رسیده بود گمراه



کرد» (فرقان: ۲۸ و ۲۹) گاهی نیز فرد برای اینکه مقبول جمع دوستان و همسالان افتد و با آنان ارتباط و معاشرت داشته باشد، ناگزیر از پذیرش هنجارها و ارزش‌های آنان است. در غیر این صورت، از آن جمع طرد می‌شود. از این‌رو به شدت متأثر از آن گروه می‌شود، تا حدی که اگر بنا باشد در رفتار فرد تغییری ایجاد شود یا باید هنجارها و ارزش‌های آن جمع را تغییر داد یا ارتباط فرد را با آن گروه قطع کرد. تأثیر گروه همسالان، همفکران، همکاران و دوستان در رشد شخصیت افراد کمتر از تأثیر خانواده نیست؛ چرا که فرد پس از خانواده، منحصرأ زیر نفوذ گروه قرار می‌گیرد. بدین‌روی اگر فردی با گروهی از معنادان رابطه برقرار کند و با آنان دوست شود، به تدریج تحت تأثیر رفتار آنان قرار می‌گیرد و معتاد می‌شود؛ چون از سویی ملاک پذیرش و قبول فرد توسط یک گروه و جمع پذیرفتن فرهنگ آنهاست و از سوی دیگر، معنادان هم علاقه‌مندند که مواد مخدّر را به طور دسته‌جمعی استعمال کنند که هم در موقع استعمال مصاحبی داشته باشند و هم از شدت فشار سرزنش اجتماع بر خود بکاهند. از این‌رو، معنادان علاقه‌مندند که دوستان و همسالان خود را به جرگه اعتیادشان بکشانند. در این صورت، اگر نوجوانی از تعلیم و تربیت مقدماتی و صحیح خانوادگی محروم باشد و خانواده‌اش او را از مضرات اعتیاد مطلع نکرده باشند و در محیط اعتیاد زندگی کند و با دوستان معتاد نیز سر و کار داشته باشد، احتمال اینکه معتاد شود زیاد است. (فولادی: همان)

همین فرایند تأثیر گروه بر فرد در سایر انواع بزهکاری به غیر از اعتیاد نیز صادق است. «ساترلند» در نظریه «انتقال فرهنگی کجروی» خود بر این نکته مهم تأکید می‌کند که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی، از طریق معاشرت با دیگران - یعنی منحرفان و دوستان ناباب - آموخته می‌شود و همان‌گونه که هم‌نویان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی آن گروه و جامعه را پذیرفته، خود را با آن انطباق می‌دهند. افراد در ارتباط با دوستان ناباب و هنجارشکن به سمت و سوی ناهمنوایی سوق داده می‌شوند. (همان) عواملی چون «شدت تماس با دیگران، سن زمان تماس و میزان تماس با منحرفان در مقایسه با هم‌نویان» می‌توانند در اینکه کدام گروه فرهنگ خود را منتقل



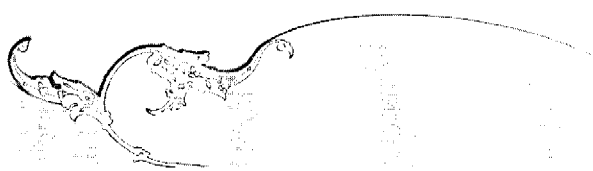


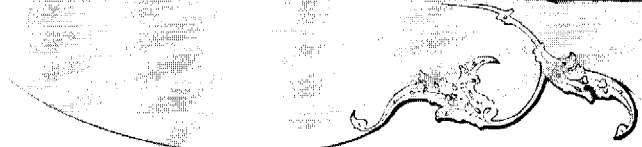
کند تأثیر داشته باشند. (بان، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

۸. تأثیر پذیری از محیط ناسالم: در جامعه ای که برخی از افراد، در روابط با دیگران، قواعد عقلی و دینی را نادیده می گیرند و در سطح جامعه هر گونه که خواستند عمل می کنند و با آرایش و پوشش لباس های محرک، وپروس گناه و شهوت را در سطح جامعه منتشر می کنند و در جامعه هم کسی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی کند، رفتار نابهنجار منحرفان در فساد فکر، عاطفه و رفتار نوجوانان و جوانان تأثیرگذار خواهد بود. در پیدایش هر جرمی، با تحلیل دقیق، به این نتیجه می رسیم که محیط اجتماعی بستر کاملاً مناسبی برای فرد بزهکار فراهم می آورد و عامل مهمی برای پیدایش رفتار مجرمانه توسط وی بوده است. اگر فساد و تباهی و بی بندوباری بر جامعه حاکم باشد، افراد مستعد در گرداب تباهی های آن اسیر می شوند و اگر نظام اجتماعی بر معیارها و الگوهای ارزشی استوار باشد و برنامه های هدفدار و مشخصی طرح ریزی شود، امکان انحراف اجتماعی در جامعه و در میان افراد بسیار ضعیف خواهد بود. به گفته یکی از محققان، محیط در شکل گیری شخصیت و منش انسان نقش بسیار تعیین کننده و مؤثری ایفا می کند و رفتار انسان که نشانه ای از شخصیت و منش اوست، تا حد زیادی، ناشی از تربیت اکتسابی از محیط است. (رونالوس، ۱۳۶۸: ۶۹)

۹. ابتذال در رسانه ها، به ویژه در سینما: «و برخی از مردماند که افسانه های بیهوده و سخنان یاهو و سرگرم کننده را می خرنند تا از روی نادانی و بی دانشی |مردم را| از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند اینانند که برای آنان غذایی خوار کننده خواهد بود» (لقمان: ۶) مقصود از ابتذال در رسانه ها این است که در ساخت فیلم های سینمایی و برخی از سریال های تلویزیونی و در حوزه کتاب های داستانی و موسیقی، ارزش های اخلاقی و مکتبی نادیده گرفته می شود و مروج ابتذال در پوشش و روابط ناسالم دختر و پسرند. تأثیر گذاری برنامه های تصویری به ویژه سینما، بر هویت، اندیشه و رفتار مخاطبان، بر هیچ کس پوشیده نیست و نیز هیچ منصف آگاهی نمی تواند ابتذال حاکم بر سینما و برخی از برنامه های تلویزیونی و رمان ها و فیلم های کارتون

کشور را انکار کند. «آلومین تافلر در کتاب موج سوم می گوید که: «جهان در عصر حاضر وارد دوره سوم یعنی دوره ارتباطات و مبادله اطلاعات شده است. جهان امروز جهان تصویر است و عمده ترین مصداق این تصویر سینماست. سینما در عصر حاضر یکی از مهمترین ابزارهای هنری و صنعتی در راستای گسترش هویت، فرهنگ و اندیشه مورد نظر، ارزیابی شده است» (تافلر، ۲۰: ۱۳۸۴) «بی شک سیما و سینما مهم ترین نقش را در تغییر هنجارها در سالیان اخیر داشته‌اند؛ به ویژه مجموعه‌های تلویزیونی و تأثیرات برنامه‌های ورزشی صدا و سیما را در ایجاد حساسیت‌های نابه‌جا، موضوع‌سازی و ترویج الگوهای منحط نباید از نظر دور داشت که به دلیل برقراری ارتباط بیشتر با مخاطبان، در این زمینه فعال تر عمل کرده‌اند. فیلم‌ها و مجموعه‌های طنز آپارتمانی، مروج فرهنگ اختلاط و بی‌ضابطگی در روابط زن و مرد بیگانه و ابتذال در پوشش و آرایش بوده‌اند. روابط قبل از ازدواج، هنجارشکنی، عدم دخالت والدین در مسایل مهم فرزندان به ویژه موضوع ازدواج و مسایلی از این دست به وفور در آنها یافت می‌شود. نکته قابل تأمل اینکه رسانه به شدت نمایانگر وضعیت منحصر به فرد کلان شهرهاست؛ به این معنا که با آرایه مدل‌هایی از آرایش، پوشش، رابطه و نوع سلوک که مخصوص مناطق و گروهی خاص از کلان شهرهاست، در عمل مهم ترین عامل انتقال این فرهنگ به شهرهای کوچک و روستاها تبدیل می‌شود و به تدریج هنجارهای قشری خاص را به مناطق دیگر توسعه می‌دهد» بررسی‌ها نشان داده‌اند در ظرف چند سال اخیر و در پی ورود برخی مطبوعات زرد (مبتذل، عامه‌پسند و جنجالی) به عرصه رسانه‌های کشور و استفاده این نشریات از عناوین جنجالی و هیجانی و همچنین بهره‌گیری از شخصیت‌های سینمایی و هنری و درج اخبار بی‌محتوا و توأم با بزرگ‌نمایی، انعکاس بیش از حد اخبار مربوط به بازیگران سینما و توجه مفرط به اخبار و حوادث، توجه تعداد قابل توجهی از نوجوانان و جوانان به مطالب مندرج در آنها جلب شده است. این مسئله موجبات فراهم آوردن زمینه‌های آسیب‌های اجتماعی مختلف شده است. نقش رسانه‌های جمعی به ویژه ماهواره و اینترنت در رواج بی‌بند و باری اخلاقی، مقابله با هنجارهای اجتماعی، عدم پای‌بندی مذهبی و بلوغ





زودرس نوجوانان در مسائل جنسی حایز اهمیت است. به امام علی (ع) فرمود: «آغاز شهوت شادی و آخرش نابودی است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ج ۲۷۴۶) امام خمینی (ره) در وصیت نامه الهی - سیاسی شان فرمود: «... رادیو تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها، از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت ها خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر، به ویژه در نیمه دوم آن، چه نقشه های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد. فیلم های تلویزیون از فرآورده های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بی خبری از شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز کشور خود.» (امام خمینی، بی تا: ۱۹۴/۲۱)

### نتیجه گیری

نتیجه تأملات اجمالی به موضوع «عوامل و زمینه های جلوه نمایی زنان» این شد که عوامل فرهنگی و اعتقادی، روانی، عاطفی، سیاسی و اجتماعی در این مسئله تأثیر مستقیم و غیر مستقیم دارند. عدم توجه کافی مسؤولان، خانواده ها، مربیان به نوجوانان و جوانان، رسانه ها، دوستان فاسد، یأس از آینده، فقدان عزت نفس و خودباوری لازم، ... بخشی از عواملی اند که در گسترش ابتذال در پوشش نقش اساسی دارند و سبب می شود که بسیاری از جوانان گرفتار آسیب های روانی، عاطفی و اجتماعی شوند و برای کانون خانواده هم، بحران های متعددی به وجود بیاید. برای سلامت نسل امروز و بهداشت خانواده و نسل فردا باید فکری کرد. تردیدی نیست که با گسترش بی حجابی و عشوه گری در گفتار و رفتار دختران، علاوه بر قربانی شدن آنها در دراز مدت کانون خانواده به شدت آسیب می بیند. اعتماد که شرط اولیه خانواده پایدار است از بین می رود. مسؤولان فرهنگی کشور، نباید فرصت ها را پی در پی از دست بدهند تا این مسئله به بحران تبدیل شود و بدانیم که اگر وضعیت بحرانی شد، یا درمان پذیر نیست یا اینکه برای بهسازی محیط و ساختن وضعیت مطلوبتر، هزینه های زیادی را باید پرداخت کرد



در حالی شرط عقل آن است که «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد».

تأکید بر راهنمایی و آموزش مهارت های زندگی، بیش از مشاوره و درمان، ترویج فرهنگ ازدواج ساده از سوی مسئولان کشور و خانواده ها، تقویت ایمان و افزایش عزت نفس و خودباوری، آموزش مستمر مهارت های زندگی به پدران و مادران و نیز به فرزندان از دوران کودکی و دبستان، ساخت مراکز فرهنگی و ورزشی، استفاده از رسانه تأثیرگذار تصویری برای ایجاد روحیه امید و نشاط در نسل جوان، حذف الگوسازی های مخرب، تربیت تهیه کنندگان و کارگردانان متعهد و روشنفکر مؤمن، گسترش کتابخانه های عمومی با آثار مفید و سازنده مکتوب و تولید نرم افزارهای هدفمند و هدف ساز بخشی از فعالیت هایی است که باید جامعه مسئول برای حل معضل اجتماعی و فرهنگی و انسانی جلوه نمایی دختران اقدام کند.

### کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد. بی تا. شرح نهج البلاغه. بی جا: دار احیا الکتب العربیه.
- بلاستر، آنتونی آر. بی تا. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- تافلر، آلوین. ۱۳۸۴. موج سوم. ترجمه شهیندخت خوارزمی. چاپ هفدهم. تهران: نشر علم.
- بسنیدیه، عباس. ۱۳۸۶. پژوهشی در فرهنگ حیا. چاپ ششم. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدید.
- پورسید آقایی، سعود. ۱۳۸۵. حجاب مویه شناخت. قم: نشر حضور.
- نمینی آمدی، عبد الواحد. ۱۳۶۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حرانی، ابن شعبه. ۱۳۸۲. تحف العقول. ترجمه صادق حسن زاده. قم: انتشارات آل علی (ع).
- حکیمی، محمد رضا و برادران. ۱۳۸۰. الحیاه. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، سید روح الله. بی تا. صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- رونالوس، المینگرت. ۱۳۶۸. کودک و مدرسه. ترجمه شکوه نوایی نژاد. تهران: رشد.





شایق، محمدرضا، ۱۳۸۹. «آسیب شناسی ریشه های فرهنگی حجاب در دانشگاه های یزد»، فصلنامه دین پژوهی و کتابشناسی فدک، س ۱، ش ۴، ۱۴۵ - ۱۷۲.

شرفی، محمد رضا، ۱۳۸۶. دنیای نوجوان. چاپ یازدهم. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، شهید اول، ۱۳۷۹. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة. ترجمه عبد الهادی مسعودی. چاپ اول. قم: ناشر انتشارات زائر.

صافی، احمد، ۱۳۸۶. خانواده متعادل و نامتعادل. چاپ نهم. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸. عیون أخبار الرضا (ع). چاپ اول. تهران: ناشر نشر جهان. صدوق، ابن بابویه، ۱۴۰۴. من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵. مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طالبان، محمدرضا، ۱۳۸۰. دینداری و بزهکاری تهران: فجر اسلام.

غلامی، یوسف، ۱۳۸۵. جلوه نمایی زنان و نگاه مردان. چاپ سوم. قم: انتشارات لاهیجی.

فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۸. الحدیث (روایات تربیتی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۷. تفسیر نور. قم: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

قربان حسینی، علی اصغر، ۱۳۷۱. جرم شناسی و جرم یابی سرقت. تهران: جهاد دانشگاهی.

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲. الکافی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامیه.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

مفید، ابو عبد الله محمد بن نعمان، ۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. چاپ اول. قم: ناشر کنگره شیخ مفید.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۴. حکمت نامه جوان. ترجمه مهدی مهریزی. چاپ اول. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.

مقیمی حاجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۰. جوانان و روابط. چاپ اول. قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.

مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۳. بحار الانوار. تهران: انتشارات اسلامیه.



- نوری، حاج میرزا حسین. بی تا. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: دار ابن کثیر.
- نراقی، مهدی. ۱۳۸۵. جامع السعادات. ترجمه کریم فیضی. قم: قائم آل محمد(ص).
- یان، رابرتسون. ۱۳۸۲. درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. ۱۳۸۲. «بوشش و آرایش، آسیب‌ها و راهبردها» ماهنامه حوراء. ش ۹.
- فولادی، محمد. ۱۳۸۲. «بررسی میزان و عوامل اقتصادی - اجتماعی مرتبط با سرقت در میان جوانان شهر قم». قم: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- محمدی، محمد رضا. ۱۳۷۹. «جنبه‌های مهم شخصیت نوجوان». مجله معرفت. ش ۳۸.

